

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نہضتہای ملی ایران

(۱۲۵)

اختلاف اسماعیلیان ایران و باوندیان (آل باوند)

همانطور که در ورقہای گذشتہ این سلسلہ مقالات نوشتہ شد ، هنگامی کہ سلطان محمد سلجوقی برای لشکر کشی بہ الموت از اسپہد حسام الدولہ شہریار بن قارن فرمانروای باوندی (آل باوند) کمک خواست وی دعوت سلطان را رد کرد . زیرا مردم دلاور مازندران و گیلان ہموارہ استقلال و آزادی خود را در برابر سلجوقیان متکبر سنی مذهب و خودبین حفظ می کردند . چنانکہ دیدیم ساکنان یکی از شہرہای تحت الحمایہ نشین مازندران (آمل) بہ سپاہ سلجوقیان کہ برای سرکوبی حکمران باوندی بہ مازندران فرستادہ شدہ بود ، یاری کردند . مازندرانیان علاوہ بر آنکہ سپاہ سلجوقیان را نارومار کردند ، بر چہرہ ہای دشمنان خانگی نیز داغ (محمد و علی) زدند کہ تا زندہ اندخجل و شرمسار باشند . (۱) بہر حال چندی پس از مرگ سلطان محمد سلجوقی اسماعیلیان یکی از امرای باوندی را کہ ابو جعفر نام داشت کشتند ، بہمین جہت اسماعیلیان در طبرستان سخت مورد تعقیب واقع شدند .

اسماعیلیان کہ در کار حملہ و مقابله ورزیدہ بودند ؛ در آن سرزمین بہ فعالیت

۱ - فرمانروایان باوندی شیعہ زیدی بودہ اند ، بہمین جہت با فرقہ اسماعیلی کہ ہفت

امامی میباشند اختلاف داشتہ اند .

چشم‌گیری پرداختند، از جمله چندبار باکارد به اسپهبد رستم‌شاه غازی باوندی حمله کردند و زخم‌های مهلکی به او زدند (۱) از این نیز چنانکه نوشتیم بهرام برادر اسپهبد علاءالدوله علی باوندی به عیث کوشید تا از اسماعیلیان برای شورش برضد اسپهبد علاءالدوله علی که از طرف سلطان محمود برادرزاده سلطان سنجر حمایت میشد کمک بگیرد. لیکن اسماعیلیان این کار را منع کردند.

بار دیگر که ماجرای اسماعیلیان و باوندیان بوسیله رشیدالدین فضل‌اله همدانی و ابن‌اثیر و ابن‌اسفندیار اطلاع حاصل می‌کنیم، وقتی است که سلطان محمود سلجوقی قسمت اعظم قوای خود را برای سرکوبی اسماعیلیان که دشمنان جدید او یعنی آل باوند (باوندیان) فرستاد بودند.

شکست فعالیت مجدد سلجوقیان در مقابله با اسماعیلیان

در سال ۵۲۰ هجری رودبار و قهستان از طرف سلجوقیان مورد حمله جدیدی واقع شد، از بررسی تاریخ‌های این دوره چنین نتیجه‌گیری میشود که قبل از این واقعه در حدود بیست سالی بود که از جانب سلطان سنجر سلجوقی اقدامی برضد اسماعیلیان نمی‌شد. شاید این آرامش يك متار که موقتی بود و شاید هم باروایتی که مکرر در تواریخ آمده و محققان چنین اظهار نظر کرده‌اند که سنجر با اسماعیلیان توافق کرده بود که هیچگونه اقدامات جنگی برضد آنان انجام ندهد ارتباط داشته باشد. این روایت در جامع‌التواریخ رشیدی بگونه داستان مطول احترام گذاشتن سلطان سنجر به رئیس مظفر در گردکوه دامغان، که با وجود تبعیت از الموت اطاعت نظامی خود را به سنجر اعلام داشته بود در آمده است.

(وقتی سلطان سنجر از خراسان به عراق می‌آمد) رئیس که سخت پیر و سالخورده بود بخدمت رسید، سلطان (اورا عزیز داشت و مرتبه او و محل او از

جمله‌ارکان دولت بالانتر کرد، وزیر بزمبیل مذمت و نکوهش بارئیس مظفر گفت که تو تقصیر نکردی پیرانه سر مطیع ملاحظه شدی، و بعلاوه مال امیرداد بایشان دادی! رئیس بر فور گفت زیرا که حق بایشان دیدم و اگر نه توقع به مال و جاه نداشتم و ندارم. نگر که از دیوان سلطان مرا چگونه القاب عالی و اسامی بلند نوشته‌اند و ایشان چگونه بی تکلیف می‌نویسند (اگر سبب انقیاد ایشان طلب مال و جاه بودی، بایستی هرگز از بارگاه سلطان دور نبودی) وزیر و سلطان تعجب کردند که (این را چه توان گفت) (۱).

مارشال گک. س. هاجسن در این مورد مینویسد، (۲) احتمال می‌رود که این داستان هم چون داستان سه بار دبستانی (موضوع ارتباط نظام الملك و حسن صباح و حکیم عمر خیام که شرح آن در ورقهای گذشته نوشته شد) تخیل محض باشد. تاریخ این واقعه معلوم نیست زیرا سنجر چندین بار به ایالات غربی ایران سفر کرده است و رشیدالدین فضل الله همدانی یکجا آورده است که رئیس مظفر در سال ۴۹۸ هجری در گذشت (همان سالی که بر کیارق مرد و سنجر در حدود بیست سال داشت) و در جای دیگر آورده است که چهل سال بعد از فتح گردکوه یعنی در حدود سال ۴۹۳ هجری بمطالعات فرنگی ابن اثیر نوشته است که سنجر گردکوه را در حدود ۲۵ سال پس از سال ۴۹۳ هجری محاصره کرد. جوینی آورده است که: (چون عهد دولت سلطان سنجر بود در اقلاع قلاع و هدم بقاع ایشان کسی جدیت نمی نمود) (۳) همچنین جوینی نقل میکند که (از مناشیر سنجر، در کتابخانه‌های ایشان چند منشور که باقی بود

۳ - جامع التواریخ رشیدی صفحه ۲۹۷

۴ - فرقه اسماعیلیه ترجمه فریدون بدره‌ای صفحه ۲۰۴

۱ - جهانگشای جوینی صفحه ۱۸۹

مشمول بر استمالت و اخماد ایشان دیدم) نکول سلطان رانیز در دفع ایشان، ناشی از حادثه‌ای دانسته‌اند که درباره آن داستانی با اختلافانی چند وجود دارد. نظیر این داستان را درباره صلاح الدین ایوبی و نورالدین بن زنگی هم حکایت کرده‌اند، و آن چنین است: شبی خنجری در کنار تخت سلطان بر زمین می‌نشانند و پس از آن به وی اطلاع می‌دهند که اگر از اقدامات خود بر ضد اسماعیلیان دست نکشد، آن کس که آن کار را شب هنگام در زمین نشانده است، این بار در سینه نرم او استوار خواهد کرد.

رشیدالدین فضل‌الله علت این حادثه را مدارای سلطان سنجر و بزغاش با مردم قهستان می‌شمارد. مؤلف دبستان مذاهب بر داستان اخیر مطلب زیر را می‌افزاید. علت آنکه، غلام پادشاه که سر در خط فرمان حسن صباح رهبر پر قدرت اسماعیلیان ایران داشت خنجر را در سینه سلطان سنجر فرو نکرد آن بود که نمک سلطان را خورده بود و کشتن ویرا نمک‌ناشناسی میدانست.

گرچه داستان اینکه حسن صباح با این تمهید سلطان سنجر را از دشمنی با اسماعیلیان بر حذر داشته باشد ممکن است ساختگی باشد، معیناً حمله‌ای که در سال ۵۲۰ هجری یعنی درست دو سال پس از مرگ حسن صباح به اسماعیلیان شد، نشان می‌دهد که فرمانروایان سلجوقی می‌خواستند دریابند که جانشینان حسن صباح در سلحشوری و فرماندهی به همان قدرت سابق هستند یا نه. منابع اسماعیلی رشیدالدین فضل‌الله همدانی گرفتاریها و مشکلاتی را که از جانب دشمنان در بدو حکمرانی بزرگ امید برایش پیش آمده است تأیید میکنند: جنگ بزرگ اسکود ظاهراً بلافاصله پس از به حکمرانی رسیدن بزرگ امید (اما پیش از حمله سلجوقیان) روی داده است.

بطوریکه ابن اثیر نوشته است (۱) مردم ترشیز و نرز در قهستان معین‌الملک وزیر سلطان سنجر و لشکریان وی را که از خراسان آمده بودند منهزم ساختند، و اصیل برادرزاده شیرگیر که برای سرکوبی اسماعیلیان رودبار رفته بود شکست خورد، اسماعیلیان سرداری بنام تیمور طغان را اسیر کردند، اما بنا به خواهش سلطان سنجر آزادش ساختند. بدتر از اینها بداقبالی آنان در مقابل سالارنامی بود، اسماعیلیان در همین حین در رودبار دست به کار ساختن و برپا کردن و تصرف دژها و قلعه‌های بیشتری بودند که در این سال معروف‌تر از همه ساختمان قلعه بزرگ میمون دژ است.

سال بعد می‌بینیم (۲) که اسماعیلیان سفیری بنام خواجه محمد ناصحی شهرستانی بدربار محمود بن محمد سلجوقی می‌فرستند، تا با سلطان در باب شرایط مصالحه گفتگو کند. وی هنگامیکه پس از گفتگو از حضور سلطان بیرون می‌آید به قتل می‌رسد. سلطان محمود اگرچه از وقوع این حادثه عذرخواهی کرد. لیکن از مجازات متهمان به قتل امتناع ورزید، از این‌روی دو سال بعد به انتقام خون خواجه محمد به قزوین که از اصفهان به مرکز و پایگاه آنان (الموت) نزدیکتر بود، تاختند و چهارصد تن را کشتند. در این موقع قزوینیان به مقابله برخاستند، اما چنانکه گویند بمحض آنکه اسماعیلیان ترکی از امرای ایشان را بکشتند همه به هزیمت رفتند.

در این میان اسماعیلیان وزیر سلطان سنجر را که لشکر به قهستان برده بود به قتل رسانیدند. بعد از این واقعه سنجر برای مقابله با اسماعیلیان سخت مصمم

۱ - کامل ابن اثیر حوادث سال ۵۲۰ هجری

۲ - متأسفانه مورخانی که ما این اخبار و روایات پراکنده را از ایشان نقل می‌کنیم سخت داستان پرداز و ضمنی نویساند و سلسله روایات پیوسته و مرتبی در میان آنان در باره اسماعیلیان وجود ندارد.

گردید . و از آن‌ها هر که را در اطراف خود می‌یافت می‌کشت ، و نیز لشکر به رودبار برد و کشت و کشار بزرگی از اسماعیلیان به عمل آورد . اما قهستانیان در این هنگام چنان آزاد و نیرومند بودند که سیستان را مورد تاخت و تاز قرار دادند (سال ۵۲۳ هجری) (۲) . سلطان محمود سلجوقی چند سال بعد از تاخت و تاز اسماعیلیان در قزوین برای تسخیر قلعه‌ای از قلاع بیرونی الموت در جانب قزوین تلاش مذبحانه‌ای کرد و سال بعد حتی لمسر (لمسر) را مورد حمله قرار داد ، اما همانطور که انتظار میرفت هیچ‌گونه توفیقی در این راه بدست نیاورد .

قدرت الموت در دوره بزرگ امید

در این گیرودار سلطان محمود سلجوقی به سال ۵۲۶ هجری جهان را بدرود گفت ، بعد از مرگ او تا چند سال بر سر جانشینی وی آشوب و کشمکش در دولت سلجوقیان ادامه داشت و این خود نشانه تغییرات مجدد و عمومی مناصب نظامی بود . مثلاً اسماعیلیان بار دیگر بر قزوین تاختند . یمین الدوله خوارزمشاه حکمران خوارزم بنا بر درخواست محرمانه‌ای از سلطان مسعود برادر سلطان محمود به تمهید اینکه وی را از شر اسماعیلیان آسوده خواهد ساخت بر نواحی مستحکم نزدیک منطقه اسماعیلی نشین رودبار کونوالی یافت . بر اثر این کار کونوال پیشین این نواحی که بر نقش نام داشت عاصی شد و به اسماعیلیان پناه برد .

خوارزمشاه به اسماعیلیان پیغام فرستاد که : (بر نقش بازدار ، و اصحاب او خصمی شما کرده‌اند ، و من دائماً دوست و هوادار شما بوده‌ام ، کسان او را

برمن فرستید) کیابزرگ امید از تسلیم یرنقش امتناع ورزید و پیغام فرستاد (گرچه چنین است، اما هر که زینهارى باشد، هرگز او را به خصمان نسپریم) و به یرنقش قلعه کوچکی وا گذاشتند تا در آن پناه جوید، بهر حال پس از این حادثه دیگر از اقدامات خوارزمشاه بر ضد الموت خبری دیده نمیشود. باز مانده دوران حکمرانی بزرگ امید کیابزرگ نیز آکنده از این نوع حوادث بزرگ منشانه است. گرچه همه آنها چون واقعهٔ زینهار دادن یرنقش که قبلاً دشمن اسماعیلیان بود به مذاق ما خوش و شرافتمندانه نمی آید، بهر حال باید پذیرفت که نویسنده اسماعیلی کتاب بزرگ امید که رشیدالدین فضل الله همدانی از آن نقل کرده است، تعصب بر کنار نبوده است.

بطوریکه معلوم میشود در عهد بزرگ امید جنگ و آدم کشی نیز فراوان بوده است که مهمترین آنها ابوسعده الهروی در همدان به سال ۵۱۹ هجری، عبداللطیف رئیس شافعیان اصفهان به سال ۵۲۳ هجری (۱) رئیس تبریز به سال ۵۲۸ هجری، مفتی قزوین به سال ۵۲۹ هجری اتفاق افتاده است. گویندناخت و تاز اسماعیلیان تا به گرجستان (گرجیان) رسیده بود. خوف و وحشتی را که اسماعیلیان در دنیای اسلام القاء کرده بودند می توان از نسبت دادن حریق مسجد بزرگ اصفهان به آنها دریافت (۲).

قیام ابوهاشم علوی در گیلان

در اوان مرگ سلطان محمود بن محمد سلجوقی یکی از امامان فرقه زیدیه بنام ابوهاشم علوی در دیلمان علم طغیان برافراشت و داعیان وی تا

۱ - تاریخ اصفهان وری تألیف جابر انصاری صفحه ۱۱۷

۲ - فرقه اسماعیلیه تألیف هاجسن ترجمه فریدون بدره ای صفحه ۲۱-۲۰۵

نواحی خراسان پراکنده گشتند ، کیا بزرگکامید رئیس فرقه اسماعیلیان ایران برای او نصیحت نامه ای نوشت که تاحجت خدای بروی متوجه باشد. بطوریکه رشیدالدین فضل الله همدانی نوشته است (۱) : (چون رفیقان عزیمت گیلان کردند) پیغام بسا هاشم آوردند که گفته بود گفتار شما همه کفر والحاد و زندقه است . اگر حاضر شوید مناظره کنیم کافری شما ظاهر گردد (ولشکر جمع کرد) رفیقان (در محرم سنه ست و عشرین و خمس مائه (۵۲۶ هجری) به او رسید ؛ (و مصاف دادند . اباهاشم عزیمت نمود (و سر درپیشه ها نهاد ، رفیقان بر اثر او میرفتند) اباهاشم را بگرفتند و بر او حجت فراوان انگبختند و سوزانیدند) بعد از این واقعه دیگر از پیروان ابوهاشم علوی نامی برده نشده است .

(بقیه در شماره آینده)

۱ - جامع التواریخ رشیدی صفحه ۳۰۰ و مطالعات فرنگی

مقاله علوم انسانی

در پی چه کسانی میگردید ؟ آنها رفته اند آنها صدها و بلکه هزارها سال است که رفته اند و شما از آنها نقشی بیش نیستید ، آری فقط نقشی که تصویری گویا از آنها منعکس میکنند .
(اورا صدا بزنیم)